



دکتر امیر مولودی

دکتری علوم سیاسی؛

گرایش جامعه شناسی سیاسی | دانشگاه علامه طباطبائی

نقد و بررسی بر تحقق ابعاد «فرهنگ»

درسند چشم انداز ۲۰ ساله

خط اجتماعی

مصاحبه ۱

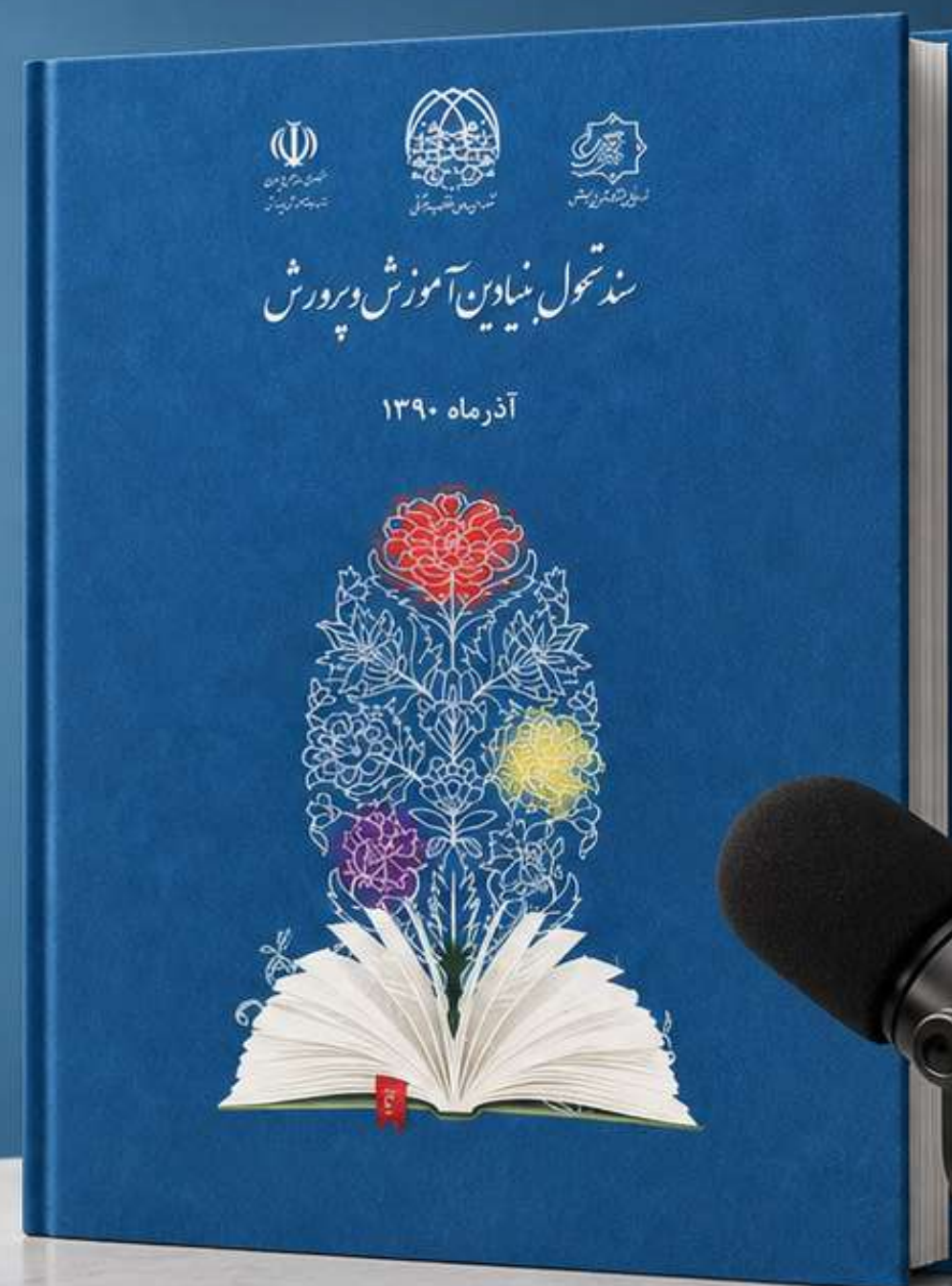


احد ترکمانی

دبیر علمی | کارشناسی علوم اجتماعی



مخبری مصاحبه



۱۲. از نگاه شما، در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، «فرهنگ» چه جایگاهی دارد و این سند چه تصویری از وضعیت مطلوب فرهنگی جامعه ترسیم می‌کند؟

«به نظر من اگر بگویم این جایگاه بی‌بدیل است، سخنی اغراق‌آمیز نگفته‌ام. اصولاً رهبران انقلاب اسلامی ایران، انقلاب را یک دگرگونی عظیم فرهنگی قلمداد می‌کردند و هنوز هم بر این موضوع تأکید دارند. این تأکید به‌گونه‌ای است که تحولات سیاسی ناشی از انقلاب را - با قدری اغماض و با وام گرفتن از نظریه مارکس - نوعی روبنا تلقی می‌کردند. مراحلی که رهبر شهید انقلاب برای ایجاد تمدن نوین اسلامی در نظر گرفته است، گویای اهمیت فوق‌العاده فرهنگ است. شاید به همین دلیل هم در مرحله نظام اسلامی و دولت اسلامی، این همه نهاد و سازمان فرهنگی تعریف و تأسیس شده است. اینکه این‌ها چه میزان کارایی داشته‌اند، بحثی جداگانه است؛ اما وجود آن‌ها نشان از دغدغه بزرگ فرهنگی در میان نسل اول رهبران انقلاب دارد. حساسیت‌های رهبر اول در ایجاد نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی و حساسیت‌های رهبر شهید در مواردی مانند سند ۲۰۳۰، تدوین بیانیه گام دوم و... گویای همین مطلب است. لذا این بخش در سند، علی‌رغم بار توسعه‌ای و اقتصادی آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

۱۳. با گذشت سال‌ها از ابلاغ سند چشم‌انداز، تا چه اندازه اهداف و شاخص‌های فرهنگی آن در حوزه‌هایی مانند سبک زندگی، هویت فرهنگی و سرمایه اجتماعی تحقق یافته است؟

«همان‌طور که در سؤال هم مشخص است، خروجی سند چشم‌انداز بیست‌ساله باید در ایجاد یک «سبک زندگی ایرانی - اسلامی» نمایان می‌شد. به عبارتی، دال مرکزی گفتمان حاکم بر برنامه، همین مفهوم است. اگر بخواهیم مهم‌ترین شاخص‌های سبک زندگی ایرانی - اسلامی را نام ببریم که با شاکله فکری تدوین‌کنندگان این سند، که همان کارگزاران فرهنگی نظام در شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند، منطبق باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. گرچه ممکن است کاملاً منطبق بر برنامه نباشد، اما به نظر من همین برداشت را از برنامه می‌توان کرد.

«اول، تربیت انسانی ایرانی مبتنی بر ارزش‌ها و هویت‌های اسلامی و ایرانی که در سال‌های اخیر، بیشترین دغدغه رعایت اصول و شعائر مذهبی، مانند رعایت حجاب اسلامی، خود را نشان داده است.

«دوم، رشد اخلاق اجتماعی با تأکید بر خردورزی، مسئولیت‌پذیری ملی و دینی و شرکت در رقم زدن سرنوشت خود و ایران اسلامی.

«سوم، تأکید بر تقویت نهاد خانواده. شاید مهم‌ترین مؤلفه این هدف، تأکید بر فرزندآوری باشد.

«چهارم که ناظر بر هدف نهایی ایجاد تمدن نوین اسلامی است، ایجاد فرهنگ متعالی برای عرضه بر جهان است. یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها در این بخش، همان تدوین «مردم‌سالاری دینی» به عنوان یک الگو در برابر ایدئولوژی‌های دیگر در جهان است.

«اما پاسخ به سؤال شما، اولاً برای ارزیابی میزان تحقق برنامه نیازمند تحقیقات میدانی گسترده و دقیق است. اما عجلتاً با توجه به تجربه زیسته می‌توان گفت همه اهداف فوق به‌صورت یکسان محقق نشده‌اند و چه بسا در بخشی از آن‌ها نوعی تضاد شکل گرفته باشد. برای مثال، رعایت شعائر مذهبی مانند حجاب، وضعیت موجود با اهداف برنامه فاصله دارد، در حالی که در برخی مناسک اربعین حتی با پدیده‌های پرشوری مواجه هستیم. البته برخی آن را در تفاوت میان «دین‌داری نهادی و دین‌داری آیینی» مرتبط می‌دانند که از دیرباز هم وجود داشته است. در اهداف دیگر هم همین شرایط حاکم است. برای مثال من آمار

ندارم، اما به نظرم نسبت به گذشته مقداری فرهنگ رانندگی ما بهتر شده است. مثلاً بستن کمربند ایمنی زمانی این‌قدر فراگیر نبود یا محیط زیست تا حدودی به دغدغه ما تبدیل شده است. البته باز می‌گویم پاسخ به سؤال نیازمند پیمایش‌های دقیق‌تر است.

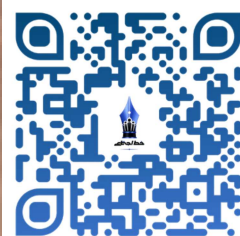
«در این بخش می‌خواهم یک نکته را اضافه کنم. در حال حاضر سبک زندگی ما ایرانیان ترکیبی از برخی وجوه باستانی (نوروز و ...)، دینی (رمضان و ...)، محلی (گویش‌ها و ...) و جهانی (پوشش و ...) است. بنابراین یک هویت چهار بعدی شکل گرفته است؛ چیزی که شاید در ابتدای طرح سند چشم‌انداز به این میزان گسترده نبود. همان‌طور که گفتم، حتی برخی مناسک مذهبی مانند پیاده‌روی اربعین، حمایت از تیم‌های محلی در برابر دو تیم محبوب پایتخت و برگزاری جشن‌هایی مانند هالوین، دست‌کم در بخش‌هایی از جامعه رواج پیدا کرده است.

«البته لزوماً رواج این نوع سبک‌های زندگی عامدانه نیست و ممکن است فرصتی برای نشان دادن «تمایز» باشد. فعلاً چرایی این مسئله موضوع بحث ما نیست. اشاره به این موارد به این دلیل بود که به نظر من برنامه‌ریزان فرهنگی هم چنین انتظاری نداشتند و این به‌صورت حرکتی در جامعه شکل گرفت. گرچه برخی حرکت‌های رسانه‌ای خارج از کشور هم می‌تواند سهمی از این تحولات را به خود اختصاص داده باشند. بنابراین بخش‌هایی از تحولات که در راستای برنامه بود هم خیلی

ناشی از برنامه‌ریزی سند چشم‌انداز نبوده است. «از طرفی دیگر، نوعی گرایش به سبک زندگی غربی، مانند داشتن حیوانات خانگی، به‌خصوص حیوانی که در آموزه‌های اسلامی برخی محدودیت‌ها برای نگهداری از آن‌ها در منزل وجود دارد، شکل گرفته که در تضاد با اهداف برنامه چشم‌انداز است. به‌طور کلی می‌خواهم بگویم روندهای فرهنگی موجود، چه مثبت و چه منفی، خیلی منطبق بر برنامه‌ریزی سند چشم‌انداز پیش نرفته است.



سند تحول بنیادین آموزش و پرورش



بیشتر بخوانید

دسترسی به مقالات دکتر مولودی

۳. به نظر شما مهم‌ترین موانع و چالش‌ها در مسیر تحقق اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز چه بوده‌اند و این چالش‌ها بیشتر در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی بوده یا در مرحله اجرا و هماهنگی میان نهادهای فرهنگی؟

❧ قبل از پاسخ به این سؤال، باید تکلیف خود را با یک پرسش اساسی در خصوص برنامه‌ریزی فرهنگی مشخص کنیم و آن اینکه آیا اساساً سیاست‌گذاری در فرهنگ ممکن هست یا خیر؟ اختلاف نظر اساسی در پاسخ به این پرسش وجود دارد. حال اگر بپذیریم حدی از برنامه‌ریزی ممکن است، خود چند سؤال را به دنبال دارد؛ اول، دامنه این سیاست‌گذاری تا کجاست؟ یا به عبارتی، مرز میان حوزه خصوصی و عمومی چگونه مشخص می‌شود؟ دوم، چه کسانی باید متولی سیاست‌گذاری فرهنگی و اجرای فرهنگ جامعه باشند؟ آیا این مسئله کاری مردمی است یا باید قشر خاصی متولی آن باشند؟ سوم، بیان اینکه چه مؤلفه‌های فرهنگی مثبت هستند و باید تقویت شوند و چه مؤلفه‌هایی منفی هستند و باید حذف شوند؟

❧ امروزه هیچ‌کس در خصوص فرهنگ‌سازی درباره رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی تردید ندارد، اما وقتی پای پوشش یا سبک زندگی پیش می‌آید، قضیه پیچیده می‌شود. گاهی همین پیچیدگی باعث اختلاف می‌شود که در جامعه ما هم متأسفانه خیلی زود سیاسی می‌شود؛ به عبارتی، یک امر فرهنگی به یک امر سیاسی در معنای اشمیتی آن (عرصه تقابل بین دوست و دشمن) تبدیل می‌شود. بنابراین ابتدا باید این چالش حل شود؛ بعد اگر حل شد، ایجاد هماهنگی میان سیاست‌گذار و مجری راحت‌تر خواهد بود.

❧ لذا از دیدگاه من، باید در جامعه یک توافق نسبی در میان اکثریت جامعه بر سر سؤالات بالا شکل بگیرد تا مسائل فرهنگی حل شود. حتی بنده پیشنهاد می‌کنم ابتدا یک مسئله فرهنگی ساده، اصطلاحاً روی میز قرار بگیرد و بعد از آن سراغ مسائل پیچیده‌تر برویم؛ یک ده آباد به از صد شهر خراب است. این هم نیازمند ایجاد یک گفتگوی انتقادی میان متولیان فرهنگ، قشرهای مردم (به‌خصوص نسل‌های جدید) و نهادهای فرهنگی حاکمیتی و غیردولتی است.

۴. با توجه به تجربیات گذشته، برای تقویت تحقق اهداف فرهنگی در اسناد بالادستی آینده چه اصلاحات یا رویکردهایی را ضروری می‌دانید؟

❧ اول اینکه دوره برنامه چشم‌انداز پایان یافته است. بنابراین، ابتدا باید یک ارزیابی انتقادی از خود سند در زمان تدوین انجام شود. البته این کار باید توسط متخصصان حوزه‌های مختلف و به‌صورت مستقل، با تأکید بر داده‌های واقعی در جامعه انجام شود. دوم، باید میزان تحقق در حوزه‌های مختلف فرهنگی به‌صورت پیمایش میدانی بررسی شود. سپس باید با توجه به واقعیت‌های روز، برنامه جدیدی با همان رویکردی که در سؤال قبل مطرح کردم، تدوین شود. لازم است تأکید کنم که امکان برنامه‌ریزی به‌صورت کاملاً مهندسی‌شده وجود ندارد، بلکه باید تلاش کنیم در فرایندی آرام و تدریجی، مسائل فرهنگی را حل کنیم

❧ البته یک نکته می‌خواهم عرض کنم. شخصاً معتقد هستم که جامعه ایران دارای عناصر فرهنگی بسیار نیرومندی در ابعاد مختلف ملی، دینی و محلی است که می‌تواند بار دیگر فرهنگ‌های جدید را در درون خود هضم کند، بدون اینکه هویت ایرانی و اسلامی آن از بین برود. مسئله دیگر اینکه باید دقت کنیم جامعه ایران، جامعه‌ای متکثر و در حال گذار است. باید مراقب باشیم که در برنامه‌ریزی فرهنگی به سمت یونیفرمیزه کردن آن پیش نرویم. دقت کنید، منظور این نیست که نوعی اباحه‌گری لیبرالیستی را ترویج کنیم، بلکه باید بگذاریم عناصر مختلف، به‌خصوص عناصر محلی که دست‌کم ناسازگار با هویت ایرانی - اسلامی ما نیست، امکان بروز داشته باشد. بهترین مثال، گویش‌ها، موسیقی، پوشش و... موجود در جامعه محلی ایرانی است. نکته دیگر اینکه دست‌کم باید از دخالت مستقیم در سبک زندگی موجود بپرهیزیم، چون ممکن است پیامدهای نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. لذا به‌جای آن، همان‌طور که در بالا گفتم، با ایجاد یک فضای «گفت‌وگوی انتقادی» بتوان عناصر متضاد با هویت‌های ملی و دینی ایرانیان را پالایش کرد. این مسیر دشوار، زمان‌بر، اما از دیدگاه من مطلوب‌تر است.